

بیداری اسلامی، مردمی در اشعار فرخی و شابی

عبداله حسینی *

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۵

انصار سلیمی نژاد **

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۲۰

عثمان اسماعیلی ***

چکیده

واژه مقاومت و بیداری اسلامی همواره با ظلم و ستم حاکمان عجیب بوده و گسترش ظلم و بی‌عدالتی و تقویت انگیزه دفاع از حق در شکل‌گیری و احیای آن نقش بسزایی داشته است. در میان شاعران پارسی و عرب زبان معاصر، میرزا محمد فرخی یزدی و ابوالقاسم الشابی، با تحت تأثیر قرارگرفتن محیط سیاسی-اجتماعی عصر خود، اشعاری با هدف مقاومت و بیداری اسلامی و مردمی در برابر تجاوز کشورهای استعمارگر و استقامت در برابر ظلم و ستم آنها سروده‌اند. در این پژوهش برآنیم تا جلوه‌های بیداری اسلامی و مردمی را در اشعار این دو شاعر مورد بررسی قرار دهیم. نتیجه اینکه؛ شاعران، نماینده مردمی مظلوم و ستم‌دیده هستند که از ظلم و جور حاکمان زمان خود به‌جوش آمده و تصمیم به انقلاب و عدالت‌خواهی گرفته؛ و مبارزه خود را در قالب اشعاری با هدف آگاهی، بیداری و مقاومت مردمی و اسلامی در برابر ظلم و بیداد به انجام رسانیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مقاومت، بیداری مردمی و اسلامی، فرخی یزدی، ابوالقاسم شابی.

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (استادیار).

** دانش‌آموخته ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول). Salimi.ansar@yahoo.com

*** دانش‌آموخته ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

دو ادبیات کهن فارسی و عربی از مهم‌ترین ادبیات‌های تمدن بشری به‌شمار می‌آیند، که هر نوع و گونه ادبی را در خود جای داده‌اند و در طول تاریخ پُربارشان، آن را آزموده‌اند. وقتی صحبت از ادبیات مقاومت یا پایداری به‌عنوان یک نوع خاص ادبی می‌شود؛ بی‌تردید، در شکل کلی و عام خود، در فنون ادبی این دو زبان از گذشته تا به حال وجود داشته و در جای‌جای آنها، گاه به شکل معمولی و گاه به اشکال برجسته، خود را به‌نمایش می‌گذارد (سلیمی و صالحی، ۱۳۹۰: ۹۸). انقلاب مشروطه در ایران و قیام نهضت اسلامی و عربی در تونس، چهره فرهنگی جامعه را دگرگون کرد و به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری بخشید. ادبیات نیز همچون دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ از این تحول و دگرگونی بی‌تأثیر نماند. تحولات اجتماعی دوران مشروطه در ایران و نهضت اسلامی و عربی در کشورهای عرب از جمله تونس، که سرآغاز یک جهش فکری بود؛ باعث شد شاعران مداحی را رها کرده و خواسته‌ها و نیازهای توده مردم و واقعیت‌های جامعه و آرمان‌های ملی-مردمی خود را در شعر منعکس کنند، تا در آن، مردم را به قیام و مبارزه علیه نظام استبدادی و استعماری دعوت کرده و به انعکاس احساسات ژرف و عمیق اجتماعی پردازند. در این شرایط شاعران با سلاح شعر به مبارزه علیه استکبار و استعمارگران برخاستند. آنها توانستند با مضامین شعری خود، نقش مؤثری در پیشبرد هدف آزادی ملت و جامعه ایفا کنند. آنها فریاد عدالت‌خواهی، بیداری اسلامی و مردمی ملت خود را در اشعارشان منعکس کردند و بر علیه ظلم و ستم فریاد زدند. مقاومت و بیداری مردم در آن زمان چیزی بود که ملت‌های استعمارزده به آن نیاز ضروری داشتند تا کشور خود را از دست متجاوزان نجات دهند. این بیداری را شاعران در اشعارشان به ملت و مردم انتقال می‌دادند و آنها را برای رسیدن به آزادی به معنی واقعی، به جلو سوق می‌دادند. فرخی، شاعر مردمی و مبارز در ایران این‌گونه بوده است. او که

در راه مبارزه با ظلم و ستم و مقاومت در برابر استعمارگران حتی لب‌هایش را می‌دوزند؛ از هدفش بازنمی‌ایستد و همچنان قلبش برای آزادی ملتش می‌تپد. ابوالقاسم شابی هم در راه آزادی نهضت تونس، نقش اساسی داشته است؛ به طوری که تا الآن اشعارش به‌ویژه در انقلاب اخیر کشور تونس در بین مردم و جوانان تونسی زمزمه می‌شود. او روح بیداری و مقاومت را در بین مردم زنده می‌کرد و آنها را برای رسیدن به هدفشان، یعنی آزادی، از دست ظالمان یاری می‌داد.

پژوهش حاضر به بررسی مقاومت و بیداری مردمی و اسلامی در اشعار ابوالقاسم شابی (۱۹۰۹-۱۹۳۴) شاعر مشهور تونسی و میرزا محمد فرخی یزدی (۸-۱۲۶۷ش/ ۱۳۰۶ق-۱۳۱۸ش) شاعر مبارز معاصر ایران می‌پردازد. روش بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر معروف تونس و ایران در این پژوهش، روش آمریکایی در ادبیات تطبیقی است که نویسندگان این مقاله از آن بهره برده‌اند. مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی به دنبال انتقادهای شدیدی که به‌ویژه توسط منتقد و نظریه‌پرداز آمریکایی «رنه ولک» در ۱۹۵۸ به مکتب فرانسوی صورت گرفت، به منصفه ظهور رسید. عمده انتقادات «ولک» بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی بوده است. در این مکتب برخلاف مکتب فرانسه، به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه، همانندی و وجوه مشترک بین دو ادیب است. «همین اصل تشابه و همانندی موجب شد که در این مکتب ادبیات را حتی بتوان با دیگر معارف بشری از جمله هنرهای زیبا مثل نگارگری، معماری، رقص، موسیقی مقایسه کرد و حتی بررسی رابطه ادبیات با علوم تجربی نیز در حوزه پژوهش‌های ادبی و نقدی قرار گرفت. ادبیات تطبیقی در این مکتب با نقد مدرن گره خورده است» (عبود، ۱۹۹۹م: ۱۱۷؛ الخطیب ۱۹۹۹م: ۴۶؛ علوش، ۱۹۸۷م: ۹۳). در این مکتب، ادبیات، مرکز توجه است. منظور از ادبیات یعنی تمام آن ویژگی‌هایی که یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌سازد. از این رو، در بررسی و تطبیق آثار ادبی باید به میزان ادبی بودن آن توجه داشت نه روابط تاریخی و رابطه

تأثیر و تأثر. از نظر پژوهشگران این مکتب، پدیده‌های ادبی، جریان‌های ادبی و مکاتب و گونه‌های ادبی، محدود به زبان و مکان نیستند. «ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. بررسی تطبیقی نباید در روابط تاریخی محصور بماند؛ چون، پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج (در جهان) وجود دارد که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند. علاوه بر این، ادبیات را نمی‌توان در تاریخ ادبیات محدود کرد و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور نمود» (مکی، ۱۹۸۷م: ۱۹۶). ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های نوپا، مفید و کارآمد در حوزه ادبیات جهان است که علاوه بر اینکه سطح دانش و معلومات افراد را ارتقاء می‌بخشد، موجب رشد و بالندگی ادب‌دوستان نیز می‌شود (ممتحن و بهمنی، ۱۳۹۱: ۸).

نویسندگان این پژوهش برآنند تا ضمن بررسی اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی به سؤالات زیر به صورت تفصیلی پاسخ دهند: ۱) آیا فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی تحت تأثیر شرایط اجتماعی-سیاسی مشترکی قرار داشته‌اند و مضامین اشعار خود را با توجه به آن شرایط، به صورت اشعار ادبی حاکی از عدالت‌خواهی، بیداری اسلامی و مردمی بیان کرده‌اند؟ ۲) جلوه‌های مشترک ظهور بیداری و مقاومت مردمی-اسلامی در اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی چیست؟

چارچوب مباحث مطرح شده در این پژوهش، به قرار زیر است:

۱. معرفی فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی؛
۲. محیط سیاسی-اجتماعی ایران در عصر فرخی یزدی؛
۳. محیط سیاسی-اجتماعی تونس در عصر ابوالقاسم شابی؛
۴. جلوه‌های مشترک بیداری مردمی-اسلامی در اشعار فرخی و ابوالقاسم شابی؛
۵. وطن‌دوستی و دعوت مردم به آزادی‌خواهی؛
۶. بیداری مردمی و اسلامی و دعوت مردم به آنها.

محیط سیاسی- اجتماعی ایران در عصر فرخی یزدی

انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگ‌ترین و شگفت‌انگیزترین رخداد‌های تاریخ ایران است و به‌منزله نقطه عطفی در زندگی سیاسی- اجتماعی مردم کشور ما به‌شمار می‌آید. «در آستانه انقلاب مشروطه، کشور ایران هنوز تمامی خصوصیات جامعه‌شناسی یک جامعه سنتی را دارا بود. حاکمیت سیاسی به شکل استبداد کهن سال ایرانی بوده که به حق می‌توان آن را نمونه متعارف استبداد شرقی دانست» (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

تشدید نفوذ دو دولت روسیه و انگلیس، رشد بی‌سابقه حجم تجارت خارجی ایران را به‌دنبال داشت. در پایان قرن ۱۹م، اقتصاد ایران عملاً به بازار جهانی وابسته شده بود و مکانیسم‌های موجود در نظام مبادله کالا و صادرات و واردات، منجر به فقیر شدن کشور گردید. نتیجه این مسئله، «گندشدن روند تشکیل سرمایه ملی و فقر و تیره‌روزی گروه‌های وسیعی از مردم کشور ما بود؛ توسعه دستگاه دیوان‌سالاری و افزایش هزینه‌های دولت و دربار نیز به‌نوبه خود موجب تشدید وضعیت مذکور می‌گردید. دستگاه حاکم، کشور را به شکل سنتی اداره می‌نمود» (همان: ۲۱). در واقع یک حالت ظلم و ستم و فشار علیه توده مردم در سایه استعمارگران روسیه و انگلیس بر جامعه سایه افکنده بود.

در عصر مشروطه، شاعران در مورد وطن و آزادی، موضعی متفاوت با شاعران قدیم اتخاذ کردند. مباحث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چاشنی اندیشه‌های وطنی شعر این دوره است. قصاید این دوره، بیشتر به مسائل وطنی اختصاص دارد و مدح شاه و امیر و وزیر و... جای خود را به موضوع وطن و آزادی داد. شاعران، بیشتر گرایش‌های حزبی و گروهی داشتند و گاه برابر هم موضع می‌گرفتند. گروهی مانند سید اشرف‌الدین اصفهانی به فکاهیات روی آوردند و در قالب طنز مشکلات و مسائل اجتماعی و سیاسی وطن را برای مردم بیان کردند. گروهی دیگر مانند عارف قزوینی به ساختن تصانیفی با صدای خوانندگان پرداختند. فرخی یزدی هم یکی از

شاعرانی بود که شاهد همهٔ مسائل سیاسی بوده است. او تحت تأثیر محیط حاکم بر جامعهٔ خود، اشعاری در راستای آزادی جامعه و ملت سرود و همسو با مردم، به مقاومت و مبارزه علیه ظلم و ستم حاکم برخاست.

محیط سیاسی- اجتماعی تونس در عصر ابوالقاسم شابی

در پی اشغال تونس توسط نیروهای فرانسه، شادابی از این سرزمین رخت بربست و توان مادی و نیروهای انسانی آن آسیب دید و تونس هیچ یآوری برای دفع تجاوز نیافت. کشورهای بزرگ اروپایی نیز در ازای سکونت فرانسه در قبال اشغال مصر و قبرس- توسط انگلیس- دست این استعمارگر را در تونس بازگذاشتند (الشابی، ۱۹۹۶: ۲۳). از سال ۱۸۸۴، فرانسوی‌ها تمام جنبش‌های مقاومت را که ملت تونس به فکر استعداد استقلالشان می‌انداخت، به شدت سرکوب کردند. ولی همین سرکوب‌ها، جنبش وطن‌پرستی را در این کشور بیدار ساخت و آن را به سوی قیام و اصلاح سوق داد. در سال ۱۹۱۲م. زمانی که فرانسه بر مراکش سیطره یافت؛ جنبش وطن‌پرستی تونس نیز تقویت شد و مبارزات استقلال طلبانه، تمامی کشورهای شمال آفریقا یعنی لیبی، تونس، الجزایر و مراکش را دربرگرفت (همان: ۲۴). در سال ۱۹۲۵م. بسیاری از بزرگان تونس بازداشت یا تبعید شدند و در پی آن، ملت مظلوم تونس به مدت ۵ سال طعم انواع فقر و ذلت را چشید. در سال ۱۹۳۰م. یعنی سال تنگنای اقتصادی برای جهان، در پی فشار روزافزون نیروهای فرانسوی، جنبش وطن‌پرستی جان دوباره یافت. و در اثر آن، حزب الدستورالجدید در سال ۱۹۳۴م. در عرصهٔ سیاست تونس ظهور کرد یعنی همان سالی که شابی درگذشت (همان: ۲۴).

از این توضیحات مختصر تاریخی برمی‌آید که تونس از سال ۱۹۱۲م. روی آرامش و ثبات ندیده و انواع بلاها و مصیبت‌ها بر مردم این سرزمین نازل شده است. این مطلب را نیز باید اضافه کرد که بینش سیاسی ابوالقاسم شابی در میان سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۳۲ شکوفا و بیدار شد؛ یعنی در سخت‌ترین مرحله از مراحل تاریخ تونس. این

فضای تیره و تاریک که در طول عمر شاعر، او را احاطه کرده و اوضاع سخت اجتماعی که احساسات شاعر در آن رشدونمو یافته بود؛ جز دردمندی و آه و حسرت و بدبینی برای شابی ثمری نداشت. این عوامل، تأثیر عمیقی بر اندیشه فکری و سیاسی شاعر گذاشت. او که قوم و ملتش را اسیر قید و بند ذلت می‌دید، می‌کوشید تا راهی به سوی آزادی و رهایی بیابد. بنابراین با سرودن اشعار، مانند شمعی خود را ذوب می‌کرد تا حرارت آینده‌نگری و آزادی را به مردمش هدیه دهد (همان: ۲۴).

فرخی یزدی

میرزا محمد، متخلص به فرخی، فرزند محمد ابراهیم سمسار یزدی در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۷-۸ ش. در یزد متولد شد. فرخی حدود ۱۵ سالگی، یعنی نزدیک پایان تحصیلات مقدماتی، هنگامی که در مدرسهٔ مرسلین انگلیس‌های یزد، به علت روحیه آزادی‌خواهی و افکار روشن‌اشعار بر علیه اولیای مدرسه سرود؛ از مدرسه اخراج شد (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۳). او از همان کودکی رنج و سختی را حس کرد و از نزدیک، سختی و رنج اطرافیان خود را دید؛ و بر اثر این رنج‌ها بود که روحیه انقلابی در وی پدیدار شد و چون ذوق سرشاری به شعر داشت، افکار انقلابی خود را به نظم کشید. یکی از رنج‌های او اینکه؛ به خاطر شعری که در مجمع حزب دموکرات یزد خواند، به امر حاکم یزد لب‌های او را با نخ و سوزن دوختند و به زندان انداختند. شاعر پس از گریختن از زندان، به تهران آمد و روزنامه طوفان را منتشر کرد و اشعار و مقالات تند و بی‌پروایی در ستایش آزادی و مبارزه با استبداد در این روزنامه و روزنامه‌های دیگر نوشت. فرخی در دوره هفتم مجلس به نمایندگی مردم یزد برگزیده شد؛ و چون جان خود را در خطر دید، پنهانی به مسکو رفت و از آنجا نیز به آلمان گریخت. سرانجام بار دیگر، کار او به زندان کشید و در همان‌جا در گذشت یا کشته شد (امین‌پور، ۱۳۸۳: ۳۳۹).

ابوالقاسم شابی

ابوالقاسم شابی در روستای شابه واقع در جنوب تونس در سال ۱۹۰۹م. به دنیا آمد. پدرش از قضات فارغ‌التحصیل دانشگاه الأزهر بود. وی اصول اولیه زبان و ادبیات را نزد پدر که قاضی و از مشایخ دین بود، آموخت و در ۱۲ سالگی وارد جامعه زیتونیه از مدارس علمی مشهور آن زمان شد (خسروی، ۱۳۸۴: ۱۵۳؛ النقاش، ۱۹۶۲م: ۲۳۲). اشعار شابی بیانگر اوضاع سیاسی-اجتماعی رایج در تونس بود؛ که در آن زمان (۱۸۸۱) تحت استعمار فرانسه قرار داشت. تونس مانند دیگر کشورهای عربی، از این استعمار رنج می‌برد و تابع این عقب‌ماندگی بود. از این رو شعرا و روشنفکران را به سوی آزادی و قیام علیه وضع موجود دعوت می‌کرد. شابی نیز علیه استعمار فرانسه قیام کرد؛ استعماری که فقط مختص تونس نبود. بنابراین، او علیه تمام استعمارها در هر کشور عربی به پای خواست (جُحا، ۱۹۹۱: ۶۰-۶۱).

كُلَّمَا قَامَ فِي الْبِلَادِ حَطِيبٌ مُوقِفٌ شَعْبَهُ يُرِيدُ صَلاَحَهُ
أَحْمَدُوا صَوْتَهُ الْإِلَهِيَّ بِالْعَسْفِ أَمَاتُوا صُدَاحَهُ وَنُوحَهُ
أَلْبَسُوا رُوحَهُ قَمِيصَ إِضْطِهَادٍ فَاتَكَ شَائِكٍ يَرُدُّ جِمَاحَهُ

(شابی، ۱۹۹۴: ۱۸۹)

مقاومت و بیداری اسلامی در اشعار فرخی و شابی

۱. وطن دوستی

وطن بزرگ‌ترین مایه الهام همه شاعران دوره مشروطه است. اگر دیوان شاعران این دوره یا روزنامه‌های این زمان را بگشاییم کمتر صفحه‌ای است که در آن با مفهوم جدید وطن آشنا نشویم. تأثیرگذاری و شورانگیزی این نوع سروده‌ها دست‌مایه‌ای است برای برانگیختن احساسات ملی و ضد استعماری مردم.

در راستای تحوّل معنا و مفهوم وطن، شعر دوره مشروطه نیز از حالت کلاسیک و

سنتی خارج و به تجدد و نوگرایی، هم در مضمون و هم در قالب نزدیک می‌شود. آفرینش مستزادها و ترانه‌های بسیار، حکایت از این تحول قلبی و محتوایی دارد. هرچند که آخوندزاده را بنیان‌گذار وطن‌پرستی می‌دانند؛ شاید بتوان گفت شعرا و نویسندگان پس از وی نیز به‌خوبی از عهده ادامه کار او برآمدند و در بسیاری موارد برتر از او ظاهر شدند (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۱/۳۴۸-۳۴۹). به‌رحال اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شعرای این دوره در مورد وطن گرچه متفاوت است؛ یک وجه مشترک در آن نیز دیده می‌شود و آن علاقه به اعتلای میهن بدون حضور بیگانه و در قالب مملکتی آزاد است. فرخی یزدی، مبارزی سرسخت و ملی‌گرای تمام‌عیار نیز اشعاری درباره وطن و وطن‌دوستی دارد:

مرا بارد از دیدگانی اشک خونی	بر احوال ایوان و حال کنونی
عزیمتم سراپای در آب و آتش	ز آه درونی ز اشک برونی
تا بود جان گرنامه به تن	سر ما و قدم خاک وطن

(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۹۴-۱۹۶)

فرخی که از ظلم حاکم بر جامعه ایران، به‌ستوه آمده بود؛ ندای وطن سر می‌دهد؛ دوستی وطن را در وجود مردم زنده می‌کند؛ حس میهن‌پرستی خود را برمی‌انگیزد؛ و سرانجام، تمام وجود خود را فدای وطن می‌کند. فرخی آگاهی وسیعی از گذشته ایران داشت. او به‌علت هیجان و شیفتگی عاطفی نسبت به ایران و گذشته ایران، بهترین مدیحه‌سرای آزادی و وطن است. درد زجر، تبعید، زندان و هجرت در راه وطن و آزادی، سزای این شیفتگی بود:

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد	یا آنکه زجان بازی، اندیشه نباید کرد
در سایه استبداد، پژمرده شد آزادی	این گلبن نارس را بی‌ریشه نباید کرد

(همان: ۱۳۲)

یکی از ویژگی‌های شعر فرخی این است که وطن‌دوستی او از نوع ناسیونالیسم

افراطی نیست. فرّخی، وطن را جدای از دین نمی‌خواهد. هرچند اندیشه بازگشت به وطن، به اقتدار باستانی آن، در اشعارش موج می‌زند؛ آزادی را جدای از شرع نمی‌پسندد. از نگاه او آزادی غربی، بی‌بندوباری و غرب‌زدگی است و اصلاح‌طلبی او در چارچوب موازین شرع است. اصلاحات به باور او نباید به قیمت خودباختگی فرهنگی و بدحجابی زنان تمام شود. آزادی‌خواهی و صلح‌دوستی فرخی تنها برای ایران نیست؛ او صلح و آرامش جهانی را از عوامل پیشرفت ملت‌ها می‌داند و معتقد است جنگ‌طلبی زورمداران، تنها به ضرر ملت‌های جهان سوم نیست.

ابوالقاسم شابی نیز در میهن‌سرای و وطن‌دوستی چون فرخی، یدِ طولایی دارد و فقط به یک مشت خاک توجه نمی‌کند؛ بلکه معتقد است باید سرزمینی مستقل از نیروی استعمار داشته باشد تا هموطنانش در آن سرزمین بتوانند آزادانه در راه خیر و سعادت قدم بگذارند. او وطن خود را دوست دارد و ظلم و ستم حاکم بر کشورش مایه عذاب اوست. بنابراین، روح آزادی را در اشعارش می‌دمد و با توصیف وطن خود، از رسالت ملی و میهنی‌اش غافل نمی‌شود. شابی در وطن‌پرستی خود کاملاً صادق است. او در فهماندن معنای زندگی آزاد به مردم میهنش احساس مسئولیت می‌کند. عشق به ملت در نگاه او، سبب شده ویژگی خاص میهن‌پرستی در وجودش شکل گیرد. فلسفه او در میهن‌پرستی این است که مردم را به زندگی دعوت کند؛ و هرگونه تسلیم‌شدن و سازگاری و ذلت را نپذیرد. او برای چنین افرادی که سستی را از وجود خود دور کرده‌اند، آینده‌ای روشن و تابان می‌بیند (حمدوالدقس، بی‌تا: ۱۰). ارزش شاعری شابی، تنها در بیان احساس میهن‌پرستی نیست؛ بلکه ارزش اصلی شعر او برای ابداع تعبیر زیبا و نهفته میهن‌پرستی است. از این رو، شعر شابی باید از جنبه زندگی اجتماعی- میهنی هم به طور کامل مورد بررسی قرار گیرد. چراکه قسمت اعظمی از دیدگاه‌های ملی و زندگی اجتماعی شابی در اشعار میهنی او قرار دارد؛ به طوری که در اشعار و قصاید «فی فجاج الالام»، «ابناء الشیطان»، «یا رفیقی»، «صوت تائه»، «أغانی التائه»، «اراده الحیاه»، «البنی المعجول»، «فی سکون اللیل»، «الی الشعب»

به وضوح می‌توان این جلوه زندگی را دریافت (الشیخ، ۱۹۹۹: ۲۵۲). شعر زیر نمونه‌ای از اشعار وطن‌دوستی و ملی‌گرایانه وی درباره عشق به تونس و نوشیدن از جام مهر و محبت است:

أَيْنَ عَزَمُ الْحَيَاةَ لَا شَيْءَ إِلَّا	الموتُ وَالصَّمْتُ وَالْأَسَى وَالظَّلَامُ
عُمُرٌ مَيِّتٌ، وَقَلْبٌ خَوَاءٌ	و دَمٌ لَا تَشْيِيرُهُ إِلَّا م...م...
أَنَا يَا تُونِسَ الْجَمِيلَةَ فِي لُجٍّ	الهِوَى قَدْ سَبَحْتُ أَيَّ سَبَاحِهِ
شِرْعَتِي حُبُّكَ الْعَمِيقُ وَإِنِّي	قَدْ تَذَوَّقْتُ مُرَّهُ وَقَرَّاحَهُ
لَسْتُ أَنْصَاعٌ لِلْوَأحَى وَ لَوْ مُتُّ	و قَامَتِ عَلَيَّ شَبَابِي الْمَنَاحَهُ
و بَطُولِ الْمَدَى تُرِيكَ الْإِلْيَالِي	صَادِقِ الْحُبِّ وَالْوَلَا وَ سَجَاحَهُ

(شابی، ۱۹۹۴م: ۱۵۳ و ۱۹۰)

شرایط دشوار و درد و رنج‌های فراوان نتوانستند شابی را از رسالت ملی و میهنی غافل سازند؛ برعکس، مصیبت‌های مردم به بخشی از مصیبت‌ها و دردهای او تبدیل شد. بنابراین همواره هموطنانش را به حرکت و قیام و مبارزه برای دستیابی به زندگی شرافت‌مندانه و آزاد فرامی‌خواند (شکیب انصاری، ۱۳۶۷: ۱۹۵). آنچه در وجود شابی موج می‌زد دوستی او به مردم است. او بیشتر از آنکه نگران سرنوشت و آینده خویش باشد، قلبش برای آینده ملت و مردمش می‌تپید. وطن برای یزدی و شابی بسیار مهم بوده است؛ چنان‌که عشق به وطن، با تمام دردها و رنج‌ها و استعمار حاکم بر کشورشان، در وجودشان حاکم بوده است. آنها مضامین شعری خود را به گونه‌ای خلق کرده‌اند که حس وطن‌دوستی در وجود مردم و جامعه نفوذ کرده و حس مقاومت در برابر سرافرازی کشورشان را زنده نگاه داشته است.

۲. آزادی و دعوت مردم به آن

در شعر فرخی، مفهوم آزادی، مفهوم طبقاتی روشن به‌خود می‌گیرد و طبقات زحمتکش به مبارزه برای رسیدن به آزادی فراخوانده می‌شوند. مبارزه‌ای که

چندین جا به روشنی از آن به جنگ طبقاتی تعبیر شده است. او در اشعارش به آزادی پایبند است و می‌کوشد همه مردم در راه رسیدن به آزادی قدم بردارند.

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی
(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۷۷)

قسم به عزت و قدر و مقام و آزادی که روح بخش جهان است نام آزادی
(همان: ۱۸۱)

آزادی ایران درختی است کهن سال ما شاخه نور رسته آن کهنه درختیم
(همان: ۲۵۵)

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد یا آنکه ز جان، اندیشه نباید کرد
(همان: ۱۴۱)

در مملکتی که نام آزادی نیست ویرانی آن قابل آبادی نیست
(همان: ۲۲۰)

آزادی ایران در نگاه او، همین آزادی دهقانان و کارگران یا به تعبیر دیگر او، «توده» ملت است. توده‌ای که در شعر خود از آن سخن گفته و آنها را به مبارزه فراخوانده است. او، همه را برای رسیدن به آزادی دعوت می‌کند و معتقد است در راه رهایی و رسیدن به آزادی، باید خون ریخته شود. مسلم است که فرخی، عمر سیاسی، علمی و ادبی خود را در راه وطن و آزادی و برای بیداری مردم صرف کرد. درحقیقت، او یکی از آزادی‌خواهان واقعی ادبیات مشروطه است که در طول حیات پربار خود، هم آن زمان که نماینده مجلس بود و هم در دوران زندان، تبعید و کناره‌گیری از سیاست، دست از مبارزات آزادی‌خواهانه برنداشت. هرگز تخم تفرقه در میان ملت نپاشید؛ بذر کینه در دل‌های آنان نشانند و همواره به اتحاد و همدلی سفارش کرد:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت
(همان: ۱۱۸)

ابوالقاسم شابی ابتدا به این مطلب پی بُرد که قیام مردم حتماً باید در هوشیاری و خروج از تاریکی‌های نادانی استوار باشد. بنابراین، فریاد حیات آزاد و کریمانه را به‌عنوان حق هر انسانی سر داد؛ با این باور بود که، پیشرفت و آزادی فقط در سایه اراده ملی برقرار می‌شود. اراده ملی نیز ثمره بیداری است و بیداری هم، فقط با تعلیم و تربیت ممکن می‌شود (الفاخوری، بی‌تا: ۵۶۰). او با قلب و روحش مسائل جامعه را بررسی می‌کرد و امت را به قیام شجاعانه دعوت می‌کرد. اما زمانی که تلاشش بی‌ثمر واقع شد، مانند گردبادی سهمگین به مردمش حمله کرد (کرو، ۱۹۶۱م: ۱۷۷) و گفت:

أَيُّهَا الشَّعْبُ! لَيْتَنِي كُنْتُ حَطَّاباً فَأَهْوَى عَلَى الْجُدُوعِ بِفَأْسِي تَهْدُ
لَيْتَنِي كُنْتُ كَالسِّيُولِ إِذَا سَأَلْتُ الْقُبُورَ: رَمْساً بِرَمْسٍ
لَيْتَ لِي قُوَّةَ الْعَوَاصِفِ يَا شَعْبِي فَأَلْقِي إِلَيْكَ ثَوْرَةَ نَفْسِي

(شابی، ۱۹۹۴: ۱۱۷)

شابی، آزادی را نعمتی می‌داند که خداوند به بشر ارزانی داشته و بر اوست که از آزادی و کرامت خود دفاع کند و تن به ذلت و پستی و بردگی ندهد. او برای اینکه ملتش، حرکت به‌سوی زندگی را آغاز کند؛ سرود آزادی را برای آنها سرود (فرهود، بی‌تا: ۹-۱۰). وی در قصیده «ابن اُمی» نیز این‌گونه می‌گوید:

خُلِقْتَ طَلِيقاً كَطَيْفِ النَّسِيمِ وَ حُرّاً كَنُورِ الضُّحَى فِي سَمَاءِ
إِلَى النُّورِ! فَالنُّورُ عَذْبٌ جَمِيلٌ إِلَى النُّورِ! فَالنُّورُ ظِلُّ الْإِلَهِ

(شابی، ۱۹۹۴: ۱۸۷-۱۸۸)

حق انسان به اندازه معینی از آزادی است و بدون حریت ذاتی؛ انسان، انسان نیست (آدمیت، ۱۳۵۵: ۷۱). «ابوالقاسم محمد کرو» درباره عملکرد و راه شابی چنین می‌گوید: «شابی مردم کشورش را به‌سوی زندگی، آزادی و نور دعوت می‌کند و آنها را به آزادکردن زنجیرهایی که استعمار به‌وجود آورده است، فرامی‌خواند» (فروخ، ۱۹۸۷: ۲۵۵). با توجه به این گفته‌ها، احساس شابی چیزی غیر از میهن‌پرستی نیست؛

و آن نیز آمیزه‌ای از تهدید ظالمان و دعوت از مردم برای قیام است. به‌طورکلی، آشنایی با نظام دموکراسی غربی که آزادی رهاورد آن بود، شاعران را برآن داشت تا هرکدام به‌نحوی برای دستیابی به آزادی و تحقق آن بکوشند. آنها مردم را در راه آن تحریک کرده و دستیابی به آن را در گرو بیداری مردم دانسته‌اند.

۳. مبارزه با ستمگران و ظالمان و هشدار به آنها

فرخی، اشعار زیادی دربارهٔ مبارزه با ظالمان دارد؛ چه ظالمان خارجی و چه داخلی. او در برابر ظالمان سر فرود نیاورد و مردم را به مبارزه علیه آنها دعوت کرد.

اجنبی گر به مثل می‌دهد ساغر نوش نوش، نیش است منوش
که عدو دوست نگرود به خدا گر بنی‌است اجنبی، اجنبی است
حاليا کز سلم‌وتور انگلیس و روس هست ایرج ایران به سراپا دستگیر و پای است
(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۹۵)

فرخی، ترکیب‌بندی دارد مربوط به نطق کرزن در انگلستان درباره ایران. زمانی که لرد کرزن وزیر کار انگلستان در مجلس عوام آن کشور نطقی راجع به قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ ایراد کرد؛ به روش دولت ایران که نمی‌خواست زیر بار این قرارداد ننگین برود؛ انتقاد کرد (همان: ۱۹۷)؛ فرخی نیز برای او این ترکیب‌بند تحقیرآمیز را سرود و در آن بزرگی و منش ایران را نشان داد:

ما بزرگی به حقارت ندهیم گوش به حکم سفارت ندهیم
سلطنت را به امارت ندهیم چون که ما تن به اسارت ندهیم
لرد کرزن عصبانی شده است داخل مرثیه‌خوانی شده است
(همان: ۱۹۶)

آه مظلومان چو آتش در میان پنبه است چون فتد، به اینجا و آنجا هم سرایت می‌کند
(همان: ۱۲۵)

ابوالقاسم شابی در قصیده «قالت الأيام» به ظالمان، خطابى آتشین دارد:

يا ايُّها السَّادِرُ فِى غِيِّهِ يا واقفاً فوقَ حُطامِ الجِباهِ
يا ايُّها الجِبَّارُ لا تَزِدْرى فالحقُّ جِبَّارٌ، طويلُ الأناهِ

(شابی، ۱۹۹۴: ۲۱۲-۲۱۳)

شابی می‌گوید ستمدیدگان و ضعیفان مطمئناً روزی برانگیخته خواهند شد و زنجیرهای قیدوبند ذلت و بردگی را که استعمار به پای آنها بسته از هم خواهند گسست و این‌گونه به دشمنان هشدار می‌دهد:

يقولون: صوتُ المستذللين خافِتٌ وَ سَمَعَ طُغاةُ الأرضِ (اطرش) أَضْحَمُ
و لَعَلَّةُ الحقِّ الغُضوبِ لها صدَى و دَمْدَمَةُ الحربِ الضَّرُوسِ لها فَمٌ
لكَ الويلُ يا صرحَ المظالمِ من غَدٍ إذا نَهَضَ المُستضعفونَ و صَمَّموا

(همان: ۱۶۰)

او ستمگران را از نهضت و حرکت مستضعفین آگاه می‌کند و خشم و غضب ملتش را نسبت به آنها برمی‌انگیزاند. و به ستمگران هشدار می‌دهد که در برابر خشم آنها، راه فراری ندارند و به ناچار تسلیم خواهند شد و به جزای خود خواهند رسید. شابی که شاعر انقلابی و دردمند است، تنهاترین تنهائی‌هایش، غم و اندوه است و قلبش آکنده از عشق و محبت است. او می‌خواهد تا بر ستمگران بشورد؛ و قلم تنها سلاحی است که در دست دارد. بنابراین خواسته‌های درونی خویش را با زبان شعر بیان می‌دارد.

۴. بیداری و آگاهی مردمی و اسلامی

فرخی یزدی معتقد است که همه مردم جامعه باید در حد توان خود از نظر فکری و اندیشه، نیرومند و قوی باشند. یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های فرخی بیدارکردن افراد ناآگاه و رسواکردن ظالمان کشور است. علاوه بر آن، به دلایلی که سبب عقب‌ماندگی

در ایران می‌شود، اشاره می‌کند. او وجود جهالت و عامی بودن مردم را در برخورد با توطئه‌ها، یکی از عوامل عقب‌ماندگی کشور و نفاق و دورویی را از دیگر سو می‌داند. وی می‌داند حکومت بر مردمی که در جهالت نگاه داشته شوند آسان‌تر است از مردمی که بینش سیاسی و اجتماعی عمیق دارند. به نظر او رسوم و قیود کهن، گاه موجب پس‌ماندگی ملت‌هاست. تقلید هم نارواست؛ اگر مردم از علم و تمدن‌گریزان نباشند، پیشرفت می‌کنند. از این رو می‌گوید:

برای محو تو ای کشور خراب بس است
همین نفاق که افتاده در میانه ما
(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۸۰)

پیش‌عقل‌بی‌تخصص‌گر عمل‌معمول‌نیست
واردات و صادرات ما تعادل چون نداشت
هرچه می‌خواهی در ایران فقر هست و پول نیست
وز برای این همه سائل کسی مسئول نیست
پیش‌مليون شرافتمند چون ز غلول نیست
گر عزیزی خوار شد از بهر آزادی مصر
(همان: ۱۰۹)

یا همچو ضعیف، منزوی باید شد
یا صاحب زور، معنوی باید شد
فریاد و فغان و ناله را نیست اثر
در جامعه، بشر قوی باید شد
(همان: ۲۲۴)

وی همچنین بر این است که برای دستیابی به آزادی و حقوق اجتماعی و نیز ریشه‌کن کردن استبداد، چاره‌ای جز اتحاد و یکپارچگی نیست. از آنجایی که بسیاری از اندیشمندان، تفرقه را از علل انحطاط مسلمانان می‌دانند؛ او نیز بر اتحاد و بیداری مردم تأکید می‌ورزد.

غیرت توده اسلام درآید در جوش
همگی متحد و متفق و دوش‌به‌دوش
(همان: ۱۹۲)

در کف مردانگی شمشیر باید گرفت
حق فرد را از دهان شیر باید گرفت
(همان: ۹۳)

تا نشود جهل ما به علم مبدل پیش ملل بندگی ماست مسجل

(همان: ۲۰۱)

در تاریخ معاصر عربی، ابوالقاسم شابی جزء سلسله شاعرانی بود که آینده سیاسی تونس را با قصیده معروف خود تحت عنوان «ارادة الحياة»، (اراده زندگی) دقیقاً پیش بینی کرده بود. اراده انسانی شابی، منادی اختیار و اراده انسان است. او که در عصر استعمار می زیست، در موضوع آزادی خواهی، ابتدا به بیداری مردم توجه داشت. در نگاه او، ملت از خواب خود بیدار نمی شود؛ مگر زمانی که عزم و اراده زندگی در وجودش بیدار شود. شابی از سکوت عالمان دینی در برابر استعمار انتقاد می کرد. او خود را مانند یک پیشوای اجتماعی، موظف می دانست با زبان شعر، مردم را به پیش فراخواند و ملت را سازنده سرنوشت خویش معرفی کند. وی شاعری متعهد بود، از این رو مسئله قضا و قدر و جبر و اختیار در باور او جایگاهی حقیقی داشت. به زعم شابی، انسان در دنیای ما نه آزاد مطلق است، نه گرفتار و مجبور محض؛ بلکه چیزی است میان این دو.

وَمَنْ لَا يُحِبُّ صُعُودَ الْجِبَالِ يَعْشُ أَبَدَ الدَّهْرِ بَيْنَ الْحُفَرِ
وَمَنْ لَمْ يُعَانِقْهُ شَوْقُ الْحَيَاةِ تَبَخَّرَ فِي جَوْهَرٍ وَأَنْدَثَرَ
إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ فَلَا بُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرَ

(شابی، ۱۹۹۴: ۹۰)

هرگاه ملتی اراده کند به زندگی خود ادامه دهد چاره‌ای برای روزگار نیست که در برابر این اراده سر خم کند. «روزی این ابرهای تیره از آسمان رخت برخواهند بست و زنجیرها از دست‌ها پاره خواهند شد؛ زیرا اگر شور زندگی و عشق به زیستن از دل‌ها خارج شود، انسان‌ها در هیاهوی زندگی نابود می‌شوند». این ابیات، بخشی از معروف‌ترین سروده‌های ابوالقاسم شابی است که تبدیل به شعارهای انقلابی مردم تونس شد. شابی شاعر ملی و ضد استعمار معاصر تونس بود که عمرش مانند گل

کوتاه بود؛ اما شور و شعورش، عمر شعرش را جاودان ساخت؛ به طوری که حالا وقتی از ادبیات تونس سخن گفته می‌شود، بی‌شک اولین چهره‌ای که توجه جهانیان را به خود جلب می‌کند، اشعار اوست. شعر او نه تنها مورد استقبال هم‌زبانانش در جهان عرب قرار گرفته؛ بلکه بیرون از مرزهای کشورهای عربی نیز خواننده دارد.

و مَنْ لَا يَحِبُّ صُعُودَ الْجِبَالِ يعيش أَبَدًا الدَّهْرَ بَيْنَ الْحُفَرِ

(همان: ۹۰)

أَلَا إِنَّهُضَ وَ سِرْفَى سَبِيلِ الْحَيَاةِ فَمَنْ نَامَ لَمْ تَنْتَظِرْهُ الْحَيَاةُ؟
إِلَى الثُّورِ! فَالْثُّورُ عَذْبٌ جَمِيلٌ إِلَى الثُّورِ! فَالْثُّورُ ظِلُّ الْإِلَهِ

(همان: ۱۸۸)

شابی معتقد است که انسان، آزاده آفریده شده و اگر در بند قید و زنجیر باشد آزادیش را از دست می‌دهد. او در صدد بیداری و آزادی ملتهاست و آنها را در این راه تشویق می‌کند و پیرویشان را در گرو اراده و قدرت و بیداری آنها می‌داند. از عجایب این قصیده اینکه، شاعر جوان تونس، گویی حوادث امروز کشور خود را نیز به روشنی پیش‌بینی کرده و آزادی ملت خود را از یوغ دیکتاتورهای حاکم نوید داده بود. تونس که امروز پس از سلسله مبارزات طولانی توانست از یوغ یک دیکتاتوری پلیسی سرکوب‌گر آزاد شود؛ در شمال آفریقا، کنار دریای مدیترانه قرار دارد.

اراده، از مهم‌ترین مضامین به‌کار رفته در قصاید و اشعار ابوالقاسم شابی است که از حیث تقسیم‌بندی در وطنیات یا شعر ملی یا شعر سیاسی - اجتماعی او می‌گنجد. این مسئله نشان می‌دهد که شابی اراده انسانی را در طول اراده خداوند ارزیابی می‌کند. شاعر ایمان دارد که زندگی و حیات، اصل است و انسان برای کمال زندگی می‌کند. وی معتقد است همان‌گونه که در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نخواهد داد مگر آنکه در وجود خود تغییر ایجاد کنند. قرآن کریم درباره دعوت به عدالت‌خواهی و آگاهی مردم در برابر حاکمان ظالم و عدم تسلیم در برابر اوامر آنها، تغییر سرنوشت

خودشان را به آنها واگذار کرده است. إن الله تعالى يقول في كتابه الحكيم: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

۵. یادآوری مجد و عظمت گذشته کشورشان

همان گونه که پیش تر گفته شد، فرخی به علت هیجان و شیفتگی عاطفی نسبت به ایران و گذشته ایران بهترین مدیحه سرای آزادی و وطن بود؛ به طوری که زجر و تبعید و زندان و هجرت در راه وطن و آزادی را تحمل کرد (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۳۲). او تأسف خود را از وضع آشفته و پریشان ایران، این گونه به زبان می آورد:

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود

(همان: ۱۶۹)

فرخی سعی می کند در اشعار خود، تاریخ پُرافتخار ایران باستان را به مردم زمانه خود گوشزد کند و آنها را برای بازگشت به دوران پُرافتخار گذشته فراخواند تا از طریق آن، آگاهی مردم را تقویت و آنها را به سوی پیشرفت تشویق کند. شابی نیز در این باره می گوید:

أَضَعْتُمْ مَجْدَ قَوْمٍ شَادُوا الْحَيَاةَ فَخَارَا
حَاكُوا لَكُمْ ثَوْبَ عِزٍّ خَلَعْتُمْوهُ احْتِقَارَا

(شابی، ۱۹۹۴: ۱۰۲)

هر دو شاعر یعنی فرخی و شابی به عظمت گذشته اشاره کرده و حس مقاومت مردم را در برابر ظالمان پرورانده اند.

نتیجه بحث

اوضاع اسفبار اجتماعی و سیاسی، احساسات فرخی یزدی و ابوالقاسم شابی را سخت جریحه دار کرده است و جز حسرت و بدبینی و دردمندی برای آنها نداشت.

فرخی و شابی با تمام وجود می‌کوشیدند تا ملتشان را از قیدوبند ذلت و بردگی و جهل رهایی بخشند و به سوی عزت و آزادی رهنمون گردانند. شعر تنها سلاحی بود که شاعران می‌توانستند به وسیله آن با تمام وجود از میهن و ملت خود دفاع کنند. به هر حال هر دو شاعر، نقش مهمی را در بیدارسازی مردمی و اسلامی ملل خویش و رهایی آنها از چنگال استعمار و بردگی ایفا کرده‌اند. شاعران با دیدن ظلم و ستم بر جامعه خود، وطن و مجد و عظمت گذشته را آن‌گونه توصیف کرده‌اند که مردم را بر علیه استعمار بشورانند. ظلم و ستم حاکم بر جامعه باعث شده است تا شاعران مفاهیمی را خلق کنند که از خون وجودشان نشئت گرفته است. آنها حس آزادی را در آن اشعار دمیده‌اند و آن را در دل مردم برای رسیدن به هدف والایی یعنی آزادی تقویت کرده‌اند. از این روست که به عنوان شاعران مبارز در تاریخ کشورشان در برابر جور و ستم شناخته می‌شوند. هر دو شاعر، تحت تأثیر شرایط اجتماعی، سیاسی تقریباً مشابه به بیان جلوه‌های بیداری مردمی و اسلامی جوامع خود پرداخته‌اند. آنها با اینکه سلاح بر دست نگرفته‌اند؛ سلاح شعرشان از هر سلاحی قدرتمندتر و نابودکننده‌تر بوده است؛ به طوری که در انقلاب اخیر تونس، نمونه قوی و ملموس آن قابل مشاهده بود و جوانان انقلابی تونسی هم‌صدا با هم، شعر شابی را در راه رسیدن به هدفشان، یعنی آزادی و مبارزه با ظلم حاکم بر جامعه زمزمه می‌کردند.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مکارم شیرازی. مشهد: انتشارات آستان قدس.
 آدمیت، فریدون. (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
 آرزین پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)*. تهران: انتشارات زوار.
 چاپ هشتم.
 امین پور، قیصر. (۱۳۸۳). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 جحا، میثال خلیل. (۱۹۹۱م). *الشعر العربی الحدیث*. بیروت: دارلعودة.
 حمدوالدقس، فؤاد. (بی تا). *تاریخ ادباء العربیة*. حلب- سوریه: دارالقلم العربی. الطبعة الثانیة.

خارابی، فاروق. (۱۳۸۰). *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خسروی، زهرا. (۱۳۸۴). *تاریخ الأدب العربی الحديث*. تهران: انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

الخطیب، حسام. (۱۹۹۹م). *آفاق الادب المقارن*. عربیاً و عالمیاً. دمشق: دارالفکر. سلیمی و صالحی، علی و پیمان (۱۳۹۰) «بررسی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت*. سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۹۷-۱۲۲.

الشابی، ابی القاسم. (۱۹۹۴م). *دیوان ابی القاسم الشابی*. قدم له و شرحه مجید طراد. بیروت: دار الكتاب العربی. الطبعة الثانية.

الشابی، ابوالقاسم. (۱۹۹۶م). *دیوان ابی القاسم الشابی (إغایی الحیاه)*. بیروت: دار صادر للطباعة والنشر.

شکیب انصاری، محمود. (۱۳۶۷). *تطور الادب العربی المعاصر*. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.

الشیخ، غرید. (۱۹۹۹م). *دیوان الشابی*. بیروت- لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات. الطبعة الأولى. عبود، عبده. (۱۹۹۹م). *الادب المقارن (مشکلات و آفاق)*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

علوش، سعید. (۱۹۸۷م). *مدارس الادب المقارن. دراسة منهجية*. المركز الثقافی العربی. چاپ اول.

الفاخوری، حنا. (بی تا). *الجامع فی تاریخ الادب العربی (الأدب الحديث)*. بیروت: دارالجلیل.

فرخی یزدی، محمد. (۱۳۶۹). *دیوان*. به اهتمام حسین ملکی. تهران: انتشارات امیر کبیر.

فروخ، عمر. (۱۹۸۷م). *الشابی شاعر الحب و الحیاه*. بیروت- لبنان: دارالعلم للملایین. الطبعة الثانية.

فرهود، احمد عبدالله. (بی تا). *تاریخ شعراء العربیه*. حلب- سوریه: دارالقلم العربی. الطبعة الاولى.

کرو، ابوالقاسم محمد. (۱۹۶۱م). *آثار الشابی و صداه فی الشرق*. بیروت: المکتب التجاری.

مکی، طاهر احمد. (۱۹۸۷م). *الادب المقارن، اصوله و تطوره و مناهجه*. قاهره: دارالمعارف.

ممتحن و بهمنی، مهدی و محبوبه (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی اندیشه‌های علامه اقبال لاهوری و امیر الشعرا شوقی»، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال ششم، شماره ۲۴، صص ۷-۳۰.

النقاش، رجاء. (۱۹۶۲م). *ابوالقاسم الشابی شاعر الحب و النوره*. قاهره: دارالمعارف.